

برده داری در بنیاد اسلامی

علی شریعتی از منشأ و منبع برده‌هایی که همسر فاطمه هم از آنان سهمی می‌خواست، حرفی نمی‌زند، ولی از آن جا که موضوع چندزنی مستقیماً با مسأله‌ی کنیزداری در ارتباط است، نگاهی ولو گذرا بدان را مسأله‌ای امروزی و ضروری می‌داند.

مراجعه به منابع اسلامی نشان می‌دهد که مسلمانان اصولاً برای حق مالکیت برده‌داران احترام قائل بودند و حتی از فرار بردگان مسلمان از یوغ صاحبان غیر مسلمان خود جلوگیری می‌کردند. برای نمونه "از حضرت علی نیز نقل شده که گروهی از بردگان در جنگ "حذیبه" قبل از عقد صلح از ارباب‌ها و مالکین خود جدا شدند، اما پیغمبر از عمل برده‌ها خشمناک شد و آنها را نگاه داشت" (۱۷۳).

در قرآن هیچ حکمی دایر به لزوم آزاد کردن برده یا علیه برده کردن انسان‌های آزاد وجود ندارد و هر جا که مسأله‌ی در این مورد پیش می‌آید، اصل برده داری و کنیزداری به عنوان سنت جاری و مناسباتی حلال و پذیرفته شده مورد مراجعه قرار می‌گیرد. به طور مثال در آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی المائده آزاد کردن برده‌ی خود مثل بخشیدن طعام خود کفاره‌ی بی‌وفایی به سوگند قرار داده شده است. در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی النساء موقع منع هم خوابگی با زنان شوهردار، هم خوابگی با کنیزان مستثنی شده و در آیه‌ی ۲۵ همین سوره چنین آمده است:

— "و هر کس از شما که توانایی مالی نداشته باشد که با زنان آزاد مومن ازدواج کند (بهتر است) با کنیزان مومن تان ازدواج کند، ... پس با اجازة‌ی سرپرستان (مالک‌شان) با آنان ازدواج کنید و مهرهایشان را به وجه پسندیده به ایشان بدهید، ... آنگاه چون ازدواج کردند، اگر مرتکب ناشایستی (زنا)

(۱۷۳) — ۱- طالقانی، پرتو اسلام، ج ۱، پیشین، ص ۱۱۹؛ ۲- میرفطروس، ص ۶.

شدند، مجازات آنان به اندازه‌ی نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد مقرر شده است ...".

سوره‌ی النحل مستقیماً به نابرابری موجود بین مرد آزاد و برده اشاره می‌کند و حتی اجازه نمی‌دهد کسی با بخشیدن مال خود به بردگان، آنان را با خود برابر کند:

— "خداوند مثلی می‌زند بین برده‌ای مملوک که قدرت بر هیچ کاری ندارد و بین کسی که از سوی خویش به او روزی نیکویی بخشیده‌ایم و او از همان پنهان و آشکار می‌بخشد، آیا این دو برابرند؟ سپاس خدا را، آری بیشترین‌شان در نمی‌یابند (۱۷۴)."

— "و خداوند بعضی را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، و برتری یافتگان بازگرداننده‌ی روزیشان به ملک یمین‌هایشان (زیر دستان و بردگانشان) نیستند تا در آن برابر شوند، پس آیا به نعمت خداوند انکار می‌کنید؟ (۱۷۵)."

در این زمینه حدیث‌های نبوی نیز فراوانند که از آن جمله است:

"سه کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود: بنده‌ای که از آقای خود گریخته باشد و ...؛ "سه کسند که دعای‌شان پذیرفته نمی‌شود و کار نیک‌شان را به آسمان نمی‌برد: بنده‌ی گریزان تا پیش صاحبش برگردد و" (۱۷۶).

در قرآن از برده و کنیز به عنوان اموال قابل خرید و فروش نام برده شده است. برای نمونه، آنها را "ملک یمین" (ملکت ایمنکم) به معنی "خریداری شده با دست راست یا بردگان مورد تصرف" (آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی الروم، آیه‌ی ۳۱، ۳۳ و ۲۸ سوره‌ی النور، آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی الاحزاب و آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی النحل)، "مملوک" به معنی "برده‌ای صاحب مالک" (آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی

(۱۷۴) — سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۷۵.

(۱۷۵) — سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۷۱.

(۱۷۶) — پیغمبر اسلام، حدیث‌های شماره ۱۱۲۲ و ۱۲۳۳، کلمات قصار حضرت رسول و سیری در نهج‌الفصاحه، ص ۳۵۱.

التحل) و "رقبه" (به فتح را و قاف و با) به معنی "برده و غلام زرخرد و همچنین ملک و زمینی که به کسی داده شود که تا عمر دارد از آن بهره و فایده ببرد" (نقل از فرهنگ صبا) (آیه ۹۲ سوره النساء، آیه ۸۹ سوره المائده، آیه ۳ سوره المجادله و آیه ۱۳ سوره البلده) نام می برد. بر این اساس، برده و کنیز تحت تصرف مطلق صاحب خود است. او حق دارد برده و بردگان خود را تا آخر عمر در تصاحب داشته باشد، بفروشد، به کسی ببخشد یا به شرط خدمت مادام العمر آزادشان سازد. در این مورد از میمونه بنت هاریس یکی از همسران پیغمبر اسلام حدیثی به شرح زیر نقل شده است:

— "یک کنیز (برده ی زن) داشتم. بدون اینکه با همسر محمد مشورت کنم، آزادش کردم. پس از مدتی موضوع را به محمد خبر دادم. به من گفت: "کاش به جای آزاد کردن، وی را به یکی از دایی های هدیه می دادی، در این صورت بیشتر عمل خیر انجام می دادی" (۱۷۷).

باز در این مورد حدیث های فراوانی از منابع مورد اعتماد نقل شده است دال بر این که در زمان پیغمبر اسلام، خلفای راشدین و ائمه، خرید، فروش، هدیه و تصاحب جنسی بردگان زن، آزاد و رایج بود و عملی پسندیده به حساب می آمد. همه ی منابع اسلامی متفق القولند که همه ی این بزرگان نیز، هم برده داشتند، هم برده و کنیز خریده، فروخته، هدیه گرفته و هدیه داده اند، هم با شرط و شروط رایج آزادشان کرده اند.

در اسلام راه هایی برای آزاد کردن برده پیش بینی شده و حتی از مسلمانان

(۱۷۷) — پیغمبر اسلام، ماخذ نقل و شماره ی حدیث به شرح:

- Buhari-Muslim hadisleri, No: 583; Buhari, Hibe, 15; Muslim, Zekat, No: 999; Tecrid-i Sarih, No: 1135; Quoted by Tekin, Muhammed ve..., s. 62.

خواسته شده است که برای جبران گناهان خود برده‌ای را آزاد کنند. ضمناً در سوره‌ی نور از مسلمانان برده‌دار خواسته شده است که در جهت سنت‌های جاری، برای برده‌هایی که خواهان آزادی هستند، "قرارداد آزادی" تنظیم کنند. این‌ها هیچ‌کدام به معنی "آزادی بی قید و شرط بردگان" نیست:

— "... و کسانی از ملک یمین‌هایتان (بردگان و کنیزانتان) که قصد بازخرید خویش را دارند، اگر در آنان خیری سراغ دارید، آنان را بازخرید کنید و به آنان از مال الهی (سهمی از زکات) که به شما بخشیده شده است، ببخشید ... (۱۷۸).

محقق ترک الهان آرسل در کتاب "شریعت و کوللیک"، (۱۷۹) خود این موضوع را به بحث می‌کشد و برای تفسیر این آیه می‌نویسد: حتی در این جا که مسأله‌ی آزادی بردگان مطرح می‌شود، وجود سه شرط اساسی برای آزادی آنان جزو واجبات است:

— شرط اول آن است که خود برده یا کنیز خواستار آزادی خود باشد. ظاهراً این شرط در همه کس وجود دارد، چرا که هر انسان عاقل و بالغ خواستار رهایی از رنج و بهره‌کشی و امر و نهی برده‌دارانه است، اما طبیعی است که این شرط بیان نمی‌شود، مگر آنکه برده‌دار و کنیزدار اجازه و جرأت بیان خواست آزادی را به برده‌اش (مملوک و ملک‌یمین‌اش) بدهد و اصولاً با اصل آزادی برده موافق باشد.

— شرط لازم دوم آنست که برده بخواهد خود را بازخرید کند، یا به بیان دیگر قادر باشد بهای خود را بپردازد. از آنجا که همه‌ی کار و تولید و وقت و بی‌وقت برده‌ها به اربابان آنان تعلق دارد، پس بطور معمول بردگان پولی ندارند که بتوانند خود را بازخرید کنند. این شرط به معنی در بردگی ماندن بردگان و حتی بردگان مسلمان است و فقط زمانی می‌تواند به آزادی برده

(۱۷۸) — سوره‌ی النور، آیه‌ی ۳۳.

(۱۷۹) - İlhan Arsel, Sariat ve Kolelik, s. 41-42.

منجر شود که برده‌ای خوشاوندی پولدار داشته باشد و بخواهد بهای وی را پرداخت کند. باید توجه کرد که بهای برده را نیز برده دار تعیین می‌کند. یعنی که اگر برده دار نخواهد برده‌ی خود را ولو برای آزاد شدن بفروشد، هیچ مرجع شرعی نمی‌تواند وی را به این کار مجبور کند یا برای آزادی وی قیمت معقول تعیین کند.

— شرط سوم آنست که برده یا کنیز عمل خیری برای ارباب و مالک خود انجام بدهد. این نیز به معنی قفل کردن هرگونه اقدام رهایی بخش از سوی برده و بردگان است، چرا که این برده نیست که باید با مبارزه‌ی خود به آزادی نایل آید. دیدیم که هرگونه اعتراض به برده و برده‌داری از نظر شرعی منع شده است. این ارباب و مالک برده و کنیز است که تعیین می‌کند که "عمل خیر" چه معنی دارد و فقط اوست که می‌تواند انجام "عمل خیر" از سوی بنده و کنیز خود را تأیید کند، یا نکند. بدین معنی، ارباب و صاحب برده و کنیز فقط زمانی برای آزادی آنان مورد سفارش قرار می‌گیرند که "ابر و باد و مه و خورشید و فلک" همه به سود برده و کنیز در کار باشد و رقم بخورد.

اینهم دلیلی است بر این که برده‌داری حتی در کنار سیستم زمین‌داری و با تغییر صورت‌بندی اجتماعی در جوامع مسلمان‌نشین تا به دیروزها دوام آورد و اگر امر و نهی و اجبار اروپا و آمریکا نبود، حتی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ نیز در کشورهای مسلمان‌نشین به پایان نمی‌رسید و امکاناً امروزه نیز به شکلی از اشکال ادامه می‌یافت.

محقق مذکور، هم‌چنین دستورات اسلام در مورد برده‌داری را با سوابق برده‌داری یهودیان مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اسلام در این مورد بسی سخت‌تر از یهودیان عمل کرده است. طبق آیات تورات:

— "اگر برادرت، یک مرد یا زن عبرانی، به تو فروخته شوند و شش سال به تو بردگی کنند ... در سال هفتم موظف هستی وی را به صورت فرد آزاد رها

سازی ... اما او را دست خالی رها نمی‌کنی، از گله و زمین و محصول خود به وی هدیه خواهی داد ... (۱۸۰).

در اسلام یک چنین حمایتی نه از بردگان مسلمان می‌شود، نه از بردگانی که در راه برادری اسلامی و دینی کوشیده‌اند. تازه شیعیان یک قدم پیش‌تر برمی‌دارند و به اندازه‌ی هر برده‌دار و برده‌فروش حسابگر، "آزاد کردن بنده‌ی غیرمسلمان را از هر طریقی جز در مقابل وجه نقد مجاز نمی‌دانند" (۱۸۱) و آزاد کردن برده‌های غیرمسلمان، به سبب‌های انسانی یا از راه پرداخت کفاره‌ی گناهان را حرام می‌دانند.

تازه اگر ابر و باد و مه و خورشید و فلک به نفع برده‌ای کار کنند و برده‌ای شانس آزادی داشته باشد، طبق شرع و سنت‌های اسلامی، آزاد کردن بردگان به معنی رها کردن مطلق آنان از نظارت و کنترل برده‌داران نیست. برده‌ای که به هر سببی آزاد می‌شود، تحت نظام کنترلی که "قربت‌الحکمیة" نامیده می‌شود، مجبور است از ارباب سابق خود حرف بشنود و "ولایت" او را تا پایان عمر گردن نهد. این است که بردگان آزاد شده، پس از آزادی، در شکل دیگری از مناسبات اربابی و تبعیت، به خدمتکاران مزدی اربابان سابق خود تبدیل می‌شوند. در این مورد اوروه ابن زوییر حدیثی از آیشه نقل کرده است:

— کنیزی بنام به‌ریره برای پرداخت بهای آزادی خود از آیشه (همسر رسول) تقاضای کمک کرد. عایشه جواب داد: "به شرط تعلق "قربت‌الحکمیة" به من، بهای آزادی وی را پرداخت می‌کنم." اما صاحب کنیز این شرط را نپذیرفت (او می‌خواست با آزاد کردن کنیز این حق را برای خود نگهدارد). عایشه به همسرش مراجعه کرد. پیغمبر اسلام گفت: "به‌ریره را از صاحبش

(۱۸۰) — تورات، عهد قدیم (Bibel, Gamla testament)، کتاب چهارم موسی، بخش

۱۵، بند ۱۸-۱۲.

(۱۸۱) — پطروشفسکی، ص ۲۸۹.

خریداری کن و انتقال "ولایت" را هم شرط بگذار." بدین ترتیب عایشه این کنیز را از صاحبش خریداری کرد و پس از آن که حق بردگی اش را به خود انتقال داد، وی را آزاد ساخت (۱۸۲).

به بیان دیگر، به جای آن که عایشه آزادی کنیز مذکور را بخرد، که در آن صورت حق "ولایت" وی در دوره‌ی آزادی کماکان در اختیار صاحب قبلی اش می‌ماند، خود کنیز را از صاحبش خرید و سپس آزاد کرد. و بدین ترتیب، بطور اتوماتیک، تحت مناسبات شرعی "قربت‌الحکمیه" حق "ولایت" وی را به خود اختصاص داد.

در این نگرش، به همان اندازه که زنان آزاد نسبت به مردان آزاد کم ارزش به حساب می‌آیند، بردگان زن یا کنیزان نیز نسبت به بردگان مرد از ارزش و حقوق کمتری برخوردارند. در این مورد از عایشه نقل شده است که:

— "خواستم یک برده‌ی مرد و یک برده‌ی زن (کنیز) را آزاد کنم. رسول خدا به من گفت: ابتدا از برده‌ی مرد شروع کن و بعد از او کنیزت را آزاد کن." (۱۸۳).

زنان برده (کنیزها) عموماً به عنوان ابزار کار و جنسی شناخته می‌شوند. صاحبان زنان برده می‌توانند و حق دارند که زنان برده را به اندازه‌ی مردان برده مورد بهره‌کشی قرار دهند: بخرند، بفروشند، اجاره دهند، به کسی

(۱۸۲) — ماخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Sahih-i Buhari Muhtasari, Urve Ibn-i Zubeyr'in Ayseden rivayeti, Cilt VI, S: 480; Quoted by Ilhan Arsel, Sariat ve Kolelik, s. 62.

(۱۸۳) — ماخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ebu Davud, Talak, No: 2237; Ibn-i Marcan, Itk, 10, No: 2532, Nesai, Talak, 6161; Quoted by Arif Tekin, Muhammed ve..., s. 62.

بیخشد، یا آزاد سازند و از حق ولایت آنان بهره مند شوند. اضافه بر آن، صاحبان برده حق دارند از جنسیت زنان برده نیز هر گونه که خواستند بهره ببرند، یا حتی بهره مندی جنسی آنان را به دیگران بیخشند. آنان حق دارند که هروقت خواستند با زنان برده رابطه‌ی جنسی برقرار کنند و همخوابگی داشته باشند. در این صورت، نه مراسمی لازم است، نه جلب موافقتی و نه حتی پرسشی. البته در قرآن مجبور کردن آن بخش از زنان برده که عزم پاکدامنی دارند به فحشا و خودفروشی ممنوع شده است:

— "... و کنیزانتان را، اگر عزم پاکدامنی دارند، به فحشا وادار نکنید که بهره‌ی دنیوی به دست آورید؛ و هر کس ایشان را (برای اینکار) اجبار کند، بداند که خداوند با توجه به اکراه‌شان، آمرزگار مهربان است" (۱۸۴).

زنان اسیر جنگی بخشی از زنان برده را تشکیل می دهند. در آیه‌ها و سوره‌های فراوان تصاحب زنان اسیر به مسلمانان حلال اعلام شده است. در آیه‌ی ۳ سوره‌ی النساء به کسانی که نمی‌توانند با زنان خود عادلانه رفتار کنند، توصیه شده است که به یک زن یا به هم‌بستری با کنیزانشان اکتفا کنند. در آیه‌ی ۲۴ همین سوره حتی همبستری با زنان برده و کنیزانی که شوهر دارند، آزاد اعلام شده است. "در مورد علت نزول این قسمت از آیه‌ی مذکور حدیثی از ابوسعید الهودری نقل شده است:

— "محمد در جنگ حنین یک گروه از اصحابش را به منطقه‌ی اوتاس فرستاد. آنان بر ساکنان اوتاس پیروز شدند و زنان‌شان را برای ما آوردند. در آن موقع اشتهای ما برای زنان شدیداً تحریک شده بود. محمد این زنان را بین مسلمانان تقسیم کرد، اما برخی از مسلمانان به این عنوان که اینان زنان مشرکین‌اند (شوهر دارند) از همخوابگی با آنان خودداری کردند. در همان موقع این آیه به شرح "همبستری با زنان شوهردار ممنوع است، ولی زنان اسیر جنگی از این دستور مستثنی هستند" نازل شد. بدین معنی اگر این نوع زنان صاحب همسر هم باشند قابل همبستری‌اند. با نزول این آیه اعتراضات و

(۱۸۴) — سوره‌ی النور، آیه‌ی ۳۳.

خودداری‌ها به پایان رسید و از آن پس زنان اسیر شوهردار نیز مورد استفاده‌ی جنسی مسلمانان قرار گرفتند" (۱۸۵).

تصاحب این زنان فقط فردی نبود و در بسیاری مواقع یک زن اسیر از سوی چند نفر مسلمان مورد تجاوز قرار می‌گرفت و وقتی هم مسأله‌ی حاملگی پیش می‌آمد، بین مردان مختلفی که با یک زن اسیر هم‌خوابه شده بودند، دعوا و اختلاف پیش می‌آمد و موجب مراجعه به پیغمبر اسلام و اصحاب وی می‌شد. طبق حدیثی که از سوی ابو داوود نقل شده است:

— "یکبار علی باعث توافق سه مرد مسلمانی شد که قبلاً با یک زن کنیز و اسیر بطور همزمان همبستر شده بودند و پس از آنکه زن مذکور حامله شده بود، بر سر تعیین پدر بچه دچار اختلاف و بگو مگو بودند. راهی که علی برای حل مسأله انتخاب کرده بود به حدی موجب خوشحالی پیغمبر اسلام شد که جلو خنده‌ی خود را نمی‌توانست بگیرد" (۱۸۶).

اما برده یا برده‌هایی که مورد بحث شریعتی قرار می‌گیرد، عموماً نه فقط برده‌های سابقاً برده، بلکه بسیاری انسان‌های آزادی بودند که به اسارت مسلمانان در آمده بودند و از آن طریق طوق بردگی به گردنشان انداخته شده بود. عمده‌ی اینان را زنان و کودکان قبایل شکست خورده تشکیل می‌دادند که به اصطلاح "صاحبان" خود را از دست داده بودند. بدین معنی، وقتی

(۱۸۵) — ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Muslim, Reda, No: 1456; Ebu Davud, Nikah, No: 2155; Tirmizi, Nisa Tefsiri, No: 3016-3017, Nikah, 59, Bab: 6\110; Quoted by Arif Tekin, Muhammed ve..., s. 41-42.

(۱۸۶) — ماخذ و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Ebu Davud, Talak, No: 2269; Ibni Mace, ahkam, No: 2348; Nesai, Talak, 6\182; Quoted by Arif Tekin, Muhammed ve..., s. 42.

مردانی با، یا بی کتاب، با مسلمانان جنگ می کردند و شکست می خوردند، زنان و فرزندان آنان به عنوان اسیر در اختیار مسلمانان قرار می گرفتند. دخالت کردن یا نکردن این زنان در جنگ، تغییری در سرنوشت آنان به وجود نمی آورد. بنا به سنت دوره ی رسول، قسمتی از زنان و دخترانی که بدین نحو اسیر شده بودند، به صورت برده به این و آن بخشیده می شدند و بقیه یا به مسلمانان پولدار فروخته می شدند، یا در بازارهای برده فروشان اکتاف و اطراف به فروش می رسیدند.

جالب است که برده کردن مردم آزاده و بخصوص زنان و کودکان فقط شامل دشمنان اسلام نبود و در مورد مسلمانانی هم که تغییر عقیده می دادند و از دین روی بر می گرداندند به کار می رفت. برای نمونه:

— "خلفای اسلامی و از آن میان ابوبکر و علی فرمان دادند تا هر که را که از دین برگشته باشد با شمشیر گردن زنند و به آتش بسوزانند و زن و بچه اش را اسیر کنند (۱۸۷).

نمونه ای از به بردگی کشیدن زن و فرزندان را در جریان اختلاف مسلمین با قومی یهودی اهل کتاب به نام بنی کوریطه چنین نقل می کنند:

می دانیم که قبیله های یهودی الاصل مدینه به خاطر رقابتی که با مکه و مرکزیت اقتصادی آن داشتند به مسلمین که علیه نظم موجود آنجا بر پا خاسته بودند پناه دادند. پیغمبر اسلام به مدینه پناه برد و مهاجرت ایشان به مدینه به سرفصل تاریخ مسلمانان تبدیل شد. در دو سال اول مهاجرت، مسلمین عموماً با سختی زندگی می کردند تا آنکه با بستن راه کاروانهای مکیان و تاراج آنها، ورق برگشت و طعم پیروزی و گرفتن غنیمت را به مسلمانان چشاندند. از آن پس، هر چه مسلمانان قوی تر شدند، به همان اندازه

(۱۸۷) — علی میرفطروس، پیشین، ص ۷۹ به نقل از: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰۷، ۱۴۱۰؛ اصول کافی (کلینی) ج ۲، ص ۱۲۴.

بر اقوامی که آنان را پذیرفته بودند و به آنها پناه داده بودند، سخت تر گرفتند (۱۸۸). قبایل مذکور یکی پس از دیگری مورد محاصره قرار گرفتند و چون تاب مقاومت نیاوردند، به وساطت قبیله‌ای سوم جان خود را برداشتند و محل زندگی خود را ترک کردند و هر چه از ملک و باغ خرما بود برای مسلمین به جا نهادند.

پس از محاصره و شکست قبیله‌ی بنی‌النضیر و تصرف اموال آنان از سوی مسلمین، قبیله‌ی بنی‌کریظه تنها قبیله‌ی معتبر یهودی در یثرب بود. گویا بنا بود که آنها از داخل مدینه به یاری قریشیان که مدینه را محاصره کرده بودند بشتابند، ولی پیغمبر اسلام با تدبیری میان آنان نفاق انداخت و در نتیجه جلو یاری آنان به ابوسفیان و لشکر کفار مکه را گرفت. کار محاصره‌ی مسلمین با شکست روبه‌رو شد و ابوسفیان، رهبر کفار و سرمایه‌دار مکه از فتح مدینه مأیوس شد و حصار را ترک کرد. این فرد پس از فتح مکه مورد لطف پیغمبر قرار گرفت و خانه‌اش، همانند خانه‌ی کعبه، منطقه‌ی امن اعلام شد. وی همچنین همراه با پسرش معاویه که بعداً "مؤسس حکومت امویان شد، هر کدام ۱۰۰ شتر جایزه گرفتند. خود به فرماندهی نیروهای اسلامی و پسرش معاویه به کاتبی منصوب شدند و خواهرش به افتخار همسری پیغمبر اسلام نایل آمد.

پس از بازگشت نیروی مکه به فرماندهی ابوسفیان، مسلمانان به کوی بنی‌کریظه حمله کردند و آنها را محاصره کردند. این محاصره بیست و پنج روز طول کشید تا این که بالاخره این قبیله نیز حاضر شدند، هم‌چون دو قبیله‌ی دیگر یهودی، دارایی خود را گذاشته و سالم از مدینه خارج شوند. ولی محمد چنین نمی‌خواست، چرا که به واسطه‌ی همدستانانی آنان با

(۱۸۸) - برای اطلاعات بیشتر به ص ۲۰۲-۱۹۶ کتاب "۲۳ سال" علی دشتی مراجعه شود.

ابوسفیان، کینه‌ای از آنان در دل داشت و نابودی آنان را باعث ازدیاد شوکت اسلام و مرعوب کردن دیگران می‌دانست. بنی قریظه از بیم این تصمیم به طایفه‌ی اوس متوسل شد تا همان رفتاری که با وساطت رأسای طایفه‌ی خزرج با دو طایفه‌ی دیگر یهودی شده بود، با آنان نیز بکار بسته شود. وقتی آنها از بنی قریظه شفاعت کردند، پیغمبر فرمود:

— من یکی از روسای اوس را درین کار حَکَم می‌کنم. هر چه او گفت بدان عمل خواهم کرد.

سپس سعد بن معاذ را حَکَم قرار داد چرا که می‌دانست وی از بنی قریظه دلی پرخون دارد. سعد هم حدس و میل پیغمبر را کاملاً تحقق بخشید و حکم کرد تمام مردان قریظه را گردن بزنند و زن و فرزندان آنان را به بردگی بگیرند و تمام اموالشان بین مسلمانان تقسیم شود. ... در بازار مدینه چندین گودال کنده شد. هفت صد یهودی تسلیم شده و امان خواسته را یکی پس از دیگری گردن زدند (۱۸۹).

مطابق این روایت، پیغمبر اسلام پس از کشته شدن اسیران مرد، ۱۶ نفر از زنان و دختران را بر گزید. از اینان ریحانه را برای خود برداشت و ۱۵ نفر دیگرشان را بین مسلمانان و دوستان خاص خود توزیع کرد (۱۹۰). ریحانه مشمول اصطلاح قرآنی "ما ملکت ایمانهم" بوده و همخوابگی با وی هیچگونه مراسم و تشریفات را ایجاب نمی‌کرده است. وی که اسیر و سهم پیغمبر بود، نه اسلام آورد، نه حاضر شد زن عقدی محمد شود، و ترجیح داد به حال بردگی در خانه‌ی وی بماند (۱۹۱).

-
- (۱۸۹) — علی دشتی، پیشین، ص ۲۰۲-۲۰۱ و
- Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109.
- (۱۹۰) — علی دشتی، پیشین، ص ۲۶۳ و
- Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109.
- (۱۹۱) — علی دشتی، پیشین، ص ۲۶۲-۲۶ و
- Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109.

پیغمبر اسلام در جنگ با قبیله ی بنی مصطلق، جویریة، دختر حارث بن ابوضرار رئیس قبیله و در جنگ آتی خیبر هم، صفیه دختر حی بن اخطب (یهودی) و زن کنانه بن ربیع از روسای خیبر را برای خود انتخاب کرد. بدین ترتیب تعداد زنان ایشان که از بین اسیران انتخاب شده بودند به سه نفر رسید (۱۹۲). این تعداد غیر از کنیزانی بودند که برای کار یا همبستری در خانه ی ایشان به سر می بردند (۱۹۳).

در هر صورت، پس از انتخاب و تقسیم این زنان بین فرماندهان و نزدیکان، جمعی از زنان اسیر زن نیز به دیگر مسلمانان بخشیده شدند و تعدادی هم در همان جا به فروش رسیدند. از بین خریداران مسلمان، عثمان داماد رسول و خلیفه ی سوم بیشتر زنان ثروتمند را انتخاب و خریداری می کرد و عبدالرحمان بن اوف زنان جوان را می خرید. جمعی از قبیله های یهودی هم که با مسلمانان روابط حسنه داشتند، برای نجات اسیران یهودی از بردگی و کنیزی، به خریدهایی ولو محدود دست زدند (۱۹۴). برای نمونه یهودی بی بنام ابوجم نقل می کند که:

— "من از محمد دو زن را که هر کدام سه بچه داشت، جمعاً به مبلغ ۳۰۰ دینار (پول طلا) خریداری کردم." (۱۹۵)

(۱۹۲)- Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109-110..

(۱۹۳) — جهت اطلاع بیشترمراجعه شود به:

- Arif Tekin, Muhammed ve Kurmaylarinin hanimlari, s. 83-182.

(۱۹۴) — ماخذ و شماره ی حدیث به شرح:

- Tacrid-i Sarih, Diyanet, No:1575; Buhari-Muslim hadisleri, No:1154; Buhari-Muslim hadisleri, No: 1154; Buhari, Megazi, 14; Muslim, Cihad, No: 1766; Ebu davud, harac, No: 3005; Zehebi. Tarihi Islam, 2/317; Ibn Seyyedin, Nas, 2/112; Ibn Esir, No: 1997; Taberi, Milletler ve Hukumetdarlar Tarihi, 5/505-508; Ibn Kesir, Bidaye-Nihaye, 4/128; etc. Quoted by Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109-110.

(۱۹۵)- Ibid, s. 110.

از مسلمانان محمد بن مسلمه نقل می کند که:

– در جریان تقسیم زنان اسیر در جنگ با بنی کوریظه، برای من سه نفر زن رسید که همه شان را هم بفروش رسانیدم (۱۹۶).
پس از آن، پیغمبر اسلام مابقی زنان را همراه با پسر بچه های به اسارت گرفته شده، بخشی را وسیله ی سعد بن زید به منطقه ی نجد و بخشی دیگر را به منطقه ی شام برای فروش روانه ساخت. طبیعی است که اینان برای بردگی و کنیزی بفروش می رفتند. (۱۹۷)

(۱۹۶) – ماخذ و شماره ی حدیث به شرح:

- Tacrid-i Sarih, Diyanet, No:1575; Buhari-Muslim hadisleri, No:1154; Buhari-Muslim hadisleri, No: 1154; Buhari, Megazi, 14; Muslim, Cihad, No: 1766; Ebu davud, harac, No: 3005; Zehebi. Tarihi Islam, 2/317; Ibn Seyyedin, Nas, 2/112; Ibn Esir, No: 1997; Taberi, Milletler ve Hukumetdarlar Tarihi, 5/505-508; Ibn Kesir, Bidaye-Nihaye, 4/128; etc., Quoted by Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 110.

(۱۹۷) – ماخذ و شماره ی حدیث به شرح:

- Tacrid-i Sarih, Diyanet, No:1575; Buhari-Muslim hadisleri, No:1154; Buhari-Muslim hadisleri, No: 1154; Buhari, Megazi, 14; Muslim, Cihad, No: 1766; Ebu davud, harac, No: 3005; Zehebi. Tarihi Islam, 2/317; Ibn Seyyedin, Nas, 2/112; Ibn Esir, No: 1997; Taberi, Milletler ve Hukumetdarlar Tarihi, 5/505-508; Ibn Kesir, Bidaye-Nihaye, 4/128; etc. Quoted by Arif Tekin, Kur'an' in Kokeni, s. 109.